

صد سال پیش شاعر بزرگ رابیندرانات تاگور در خانواده‌ای سرشناس پا به عرصه وجود گذاشت. این صدمین سالگی افتخار آفرین را، هندوستان یکپارچه جشن گرفت. و فرانسه همگام با بسیاری از ملت‌ها، مراسم بزرگداشتی برای این نویسنده اصیل که آثارش معنا و مفهومی جهانی یافته، ترتیب داد.

در حقیقت، از آخرین مسافرتش در میان ما (در سال ۱۹۳۱) ۱۳۱۰ تاگور از دید غرب دور ماند که با اوج گرفتن چهره و شخصیت دیگری از هندوستان، گاندی، مقارن شد؛ تحسینی که به جا Mahatma ماهاتما، در ما ایجاد کرد، باعث شد به ناحق پرتو تابناک شاعر، تحت الشعاع قرار گیرد.

تاگور از موفقیت و شهرت بین‌المللی در بین سالهای (۱۹۱۳) ۱۲۹۲ (سالی که موفق به دریافت جایزه نوبل شد) تا سال، ۱۹۳۰ (۱۳۰۹) برخوردار گشت. او که در جمع دوستان انگلیسی‌اش شرکت می‌کرد، بزودی به شهرتی بین‌المللی دست یافت. در فرانسه، نویسندگانی چون آندره ژید Andre Gide و Romain Rolland رومن رولان، پیر ژان ژووه P. J. Jouve، با ترجمه و یا تفسیر نوشته‌هایش، استعداد و توانایی خود را صرف انتشار و تکثیر آثارش کردند. بعد کدورتی بین رومن رولان و تاگور پیش آمد و به دنبال آن گوشه‌گیری و غیبتی که به آن اشاره کردیم. حال زمان آن فرا رسیده که در صدد جبران آن برآئیم.



• تاگور در تهران - ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) در هفتاد و یک سالگی

از وهله نخست تا آخر، تاگور بیش از هر چیزی شاعر و هنرمند بود. شعر حماسی، درام، رمان، جستار او تقریباً در تمامی سبک‌های ادبی به کمال رسیده بود. او هم چنین آهنگ سازی خارق‌العاده، با استعداد و نوآوری بود که نبوع حماسیش را هم از راه موسیقی (بخصوص آوازخوانی) و هم از طریق ادبیات به نمایش می‌گذاشت تعداد زیادی از سروده‌هایش با آواز اجرا می‌شوند، برخی از آثارش شامل قسمت‌هایی است که با رقص و حرکات موزون همراه است. در سال‌های آخر زندگی طراحی و نقاشی را کشف کرد که وسیله‌ای برای تزکیه روحش شد و جرات آن را یافت که ضمیر ناخودآگاهش را بروز دهد. بدون شک این شاعر برجسته، متفکری آگاه و روشن ضمیر و صریح بود. او می‌اندیشید، نقطه نظراتش را بیان می‌کرد و با قدرت و شجاعت راه‌حلی‌هایی را در مورد تمام مسائل مهم بشری زمانه‌اش پیشنهاد می‌کرد. فقط آنهایی از این بابت تعجب کردند که برایشان مشرق زمین مترادف با تفکر مبهم و تخیلی بود. واقعیت این است که رسوم و زبان‌های هندی در ادامه مسیر سانسکریت، سرشار و غنی از تفکر و ادراک می‌باشند از طرف دیگر تاگور از فرهنگ غنی انگلیسی بهره‌مند شده بود.

در کانون خانوادگی هم همان نمونه‌ها، تشویق و ترغیب‌های مشابه در جهت پرورش روح و روانش را یافت.

پدر تاگور، Maharshi Debendranath، ماهارشی دیندرانات شخصیت معنوی و مذهبی

برجسته‌ای بود که با پسرش سفری پرورشی و نوعی انزوای دو نفره را به مدت یک سال در عبور از هیمالیا و هند شمالی تجربه کرد. رابیندرانات، نوجوان دوازده ساله‌ای بود که برای آموختن حکمت برگزیده شده بود. در منزل پدری در Jorasanko (ژوراسانکو) با برادران بزرگترش، در جلسات دوستان تحصیل کرده و روشنفکر در کلکته، فعالیت فکری پر بار و پیگیری در گرد او بوجود آمد که همزمان با دوران رنسانس هند بود.

تاگور یک متافیزیسین، به معنای واقعی کلمه نبود. ولی اکثراً به برخی موضوعات منتخب و برگزیده‌ای در زمینه متافیزیک می‌پرداخت.

اول از همه به مبحث الهی می‌اندیشید. شخصیت‌های طراز اول بنگالی قرن نوزدهم به شدت تحت تأثیر جنبش اصلاح طلبانه برهما ساماژ Brahmasamaj که توسط رام موهان رووا Ram Mohan Roy پایه‌گذاری شده بود قرار داشتند. پدر بزرگ و پدر تاگور به این تفکر که با مخالفت‌هایی از طرف جناح انشعابیون Keshab Chandra همراه بود، نیرو و توان جدیدی بخشیدند.

فعالیت مبلغین مسیحی موجب شد حکمت و روح مذهبی هند به رویارویی و مقابله بپردازد. اصلاح طلبان برهما ساماژ بر پایه نقطه نظرهای یکتاپرستانه به اصلاحات گسترده‌ای در مذهب هندو دست زدند. چنین برخوردی، دیدگاه‌های مخالف را برانگیخت. کیشاب شاندراسین Keshab Chandra Sen به مسیحیت روی آورد. رابیندرانات تاگور بر عکس به حکمت اشراقی و گرایش خدایپرستانه جلب شد که: «مذهب شاعر» بود. در حال حاضر به تعریف آن بسنده می‌کنیم: شاید بتوان نشانه‌هایی از حکمت رمانتیک و زیباشناختی Keats و Shelley را در آن بیابیم، بدون شک نقش خلل‌ناپذیر Upanishads و قدرت معنوی هندی قرون وسطی در آن نهفته که به شیوه‌ی آزاد و بدور از قیدهای تعالیم علمای آن دوران بکار گرفته شده.

برای تاگور، برهمن در مجموع از نهایت کمال و سیر تحولی لایزالی برخوردار بود.

روح فردی و جمعی به رابطه‌ای رسیده‌اند که برگرفته از هویت و اختلافات حل شده، عشق و هماهنگی و هارمونی بازیافته نمودار می‌شوند. انسان در تلفیق و یگانگی با طبیعت ابعاد بی‌نهایت را در می‌یابد: عمق آسمان پر ستاره، پهنای خطوط دشت‌ها؛ ولی در جواب به جای طبیعت دست نخورده و خشن، اقیانوس یا کوه‌های سر به فلک کشیده؛ انتجاب، جنگلی است که به دست انسان آماده شده، تا مأمین صلح و آزادی و پناهگاهی برای تفکر و فرزنگی باشد.

تاگور هم چون خیلی از هم عصرانش به عدم دخالت اعتقاد نداشت. او به انتقاد از شخصیت قابل احترام و کسی که از حقش چشم‌پوشی کند، پرداخت. او عقیده داشت که اگر تعلیمات یوگا به درستی مورد استفاده قرار گیرد نه تنها فشار و اجباری نبوده بلکه شیوه‌ای برای ابراز و بیان

یکی از مهم‌ترین و عزیزترین آثارش، به گفته خود شاعر، بوجود آوردن **Ganteniketam** (مأمن صلح) نهاد تربیتی و پرورشی جانتینیکتان بود که اول مدرسه و بعد دانشگاه را در بر می‌گرفت. دور از هیاهوی نشریات و بی‌هویتی شهرها در سکوت و آرامش روستایی، وقار بی‌آلایش محل زندگی زاهد که در کلاسیک‌های هندی مرسوم است؛ نسل‌هایی از جوانان، دختر و پسر تحت سرپرستی و نظارت شاعر رشد کرده و بزرگ شدند. او برای روابط انسانی بین استاد و شاگرد و همین‌طور برای نقش و تأثیر طبیعت اهمیت فراوانی قایل بود. اصول تربیتی او شامل پرورش حس زیباشناختی و معنویت بود. به رشد و شکوفایی احساس به اندازه‌ی پرورش روح اهمیت می‌داد. ولی باید همیشه به تجربه‌ی غالب زندگیش بازگردیم: تجربه‌ای که در گنه فکر و اثرش جای گرفته در همین رابطه می‌توان به تیترا یکی از جستارهایش اشاره کرد که: مذهب شاعر نام دارد.

با وجودیکه سخنان پیامبرگونه بیان نمی‌کرد و طنز را بدون اغراق با الهام شاعرانه‌اش در می‌آمیخت، عمیقاً بر این باور داشت که شعر غذای حکمت و تفکر است. شاید شکست علم خداپرستی‌اش از آنجائش می‌شد که نتوانست فرصت کافی برای بازنگری و تعمق نسبت به تجربه‌های شخصی‌اش را بیابد. در هر صورت هر چند زندگی و آثاری شگفت‌انگیز خلق کرد ولی منشأ و سرچشمه‌ی دیگری جز این نداشت.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

OXFORD

Rabindranath Tagore

A BIOGRAPHY



UMA DAS GUPTA